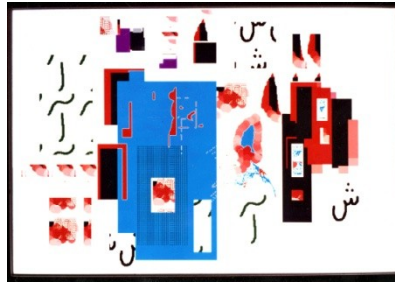


# MEYKHANE. VOCI E MEMORIE PERSIANE VII (2017)

Laboratorio di poesia e traduzione. Poeti e scrittori persiani d'Italia

نصرت پناهی نژاد

## راز



1

پرده را باز کردیم  
پرده ای دگر نمایان شد.  
گفتیم:  
پرده در پرده است!  
بسا همین گون  
که سیاق مان پُر پرده  
پُر پرده تر می شود.  
پس باز ایستادیم  
از تلاش  
تا آسمان یگانه پرده ماند  
بدین گون  
رضایتمان هم در بی پرده گی.

تصویر پرده می ساخت  
یا پرده تصویر؟

دست های بازیگری  
بُرنا در نمایش  
رنگی سرخ خون

بر پرده های زندگی می نهاد.

تماشاگران  
صبور و پُر تزکیه  
تا عاقبت روایت بازیگر طی می کردند  
و گه گاه خود  
نشسته بر زمین  
در تصویر راه می دادند  
و در جمع و با جمع  
مرگ بازیگر می گریستند.

نقالی شب رو  
از راه می رسید  
و روایت خویش بسته در سفره ای قلمکار و پر حادثه  
در آستانه سقا خانه ای  
پُر تلولو از نور شمع ها  
باز می کرد تا پرده ای دگر  
و روایتی دگر!

چشم های نقاشی شده قدیسان بر سفره  
قصه او گوش می دادند  
و تماشاگران همه در خواب  
تصویر در تصویر  
بی پرده

همه چیزها می دیدند

## نگاه کن

عصر بلند هیولای  
 دارد می رسد ز راه.  
 وحوش و نا وحوش  
 دست ها بر سینه  
 می جویند قصه دگر  
 تا خشم و درد شهرها  
 فرامش.  
 نگاه کن

عصر بلند هیولایی  
 باغ ها را رها از باغبان  
 می نهد در سرآشویی راه  
 تا سحر بیدار  
 بی غم  
 شیفته در پی گل ها  
 گل کاری و گل سازی کند  
 که بلند عصر ما  
 سترون و بی سروش  
 شهرمان را رها  
 تا دستها از سینه ها جدا برچنگ  
 به مالش صوت ها برآیند  
 و شاید ساقی پیاله بدست  
 رقصی میتراپی به پا سازد  
 و در لاله زارها از تنهایی خدا روایت کن.

به سیاق ساحران

رمز کارمان در صبح باران نهفته بود.

خواب بلند شب گذشت.  
ریحانه ها پیچیده در شهد گل ها  
به چه چه گون مرغ ها  
گوش و هوش فرا  
تا حیوانی همیشه خسته و تنومند در پس خیش  
چارچرخه ای پر بار از گذشته و گذشته ها بر کشد.

شهر و شهریان  
در گفتمان با خواب هنوزها داشت  
و کودکی نرم و موم وار و زال گون  
در آستانه مرقد قدیسی دعا به آسمان  
فرا گرفت.

ما ماندیم در خوابمان

ما ماندیم

به گفتگو با خیالمان

با رمز نا گسسته مان  
در این صبح باران  
تا این کودک شیر خواره  
کشف رازمان کند!